



عدالت و آزادی: سرچشمه‌های رفاه، همدلی و بالندگی

دکتر فرشاد مومنی *

— مقدمه

به گواهی اسناد پیوست برنامه‌های اول، دوم و سوم توسعه کشورمان، اقتصاد ایران با کاستی‌ها، چالش‌ها و چشم‌اندازهای نگران‌کننده‌ای روبروست. این مسئله به خصوص به اعتبار روندهای نگران‌کننده ناموزونی‌ها، عدم تعادلها و نابرابری‌های بی‌شماری که عملکرد اقتصادی ایران را به تعبیر هیگن^۱ با انبوهی از دوره‌های باطل مواجه ساخته است، حائز اهمیت ویژه‌ای می‌باشد. انبوه شواهدی از سوء تخصیص منابع، فساد مالی و فقدان چشم‌اندازهای راهگشا و روشن برای مواجهه خردورزان یا بحران فزونی فزاینده عرضه نسبت به تقاضای نیروی کار، بحران سرمایه‌گذاری‌های مولد (صنعتی و کشاورزی) و تعهدات خارجی قابل توجه بخشهایی از این مسئله را به نمایش می‌گذارد. سؤال مهمی که در این شرایط، قابل طرح است این است که آیا آموزه‌های دینی و سیره عملی پیشوایان معصوم در این زمینه می‌تواند راه‌گشایی داشته باشد؟ آیا ریشه نابسامانی‌های اقتصادی را باید در درون حوزه اقتصادی جستجو کرد، و آیا از شواهد تجربی موجود در جهان می‌توان پاسخهایی برای سؤالات فوق یافت؟ در این مقاله کوشش می‌شود در کادر دستاوردهای نظری جدید اقتصاد توسعه پاسخهایی برای این سؤالات و از درون آنها راه‌حلهایی برای انتخاب نقطه عزیمت منطقی و صحیح در جهت حل و فصل مسایل و مشکلات اقتصاد ایران جستجو شود.

* هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی

¹ E.Hagen

نقش ایدئولوژی در عملکرد اقتصادی

رویکردهای سنتی توسعه عمدتاً بر جنبه‌های توصیفی - تحلیلی مسئله تأکید نموده و آن را مجموعه تحولات و اتفاقاتی می‌دانند که در وضعیت زمانی - مکانی خاصی در نقاطی از جهان اتفاق افتاده و تحت شرایطی می‌تواند در نقاط دیگر جهان تکرار شود. این رویکرد که بر مبنای ملاحظات خاص هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و روش‌شناختی سامان یافته، به دلایل گوناگونی نتوانسته است ثمربخشی عملی خاصی داشته باشد. این دلیل که در جای دیگری به صورتی تفصیلی مورد بررسی واقع شده (مؤمنی، ۱۳۷۵) به طور کلی حکایت از این واقعیت دارند که تجربه‌های موفق پیشینی از مجموعه‌ای از فرصت‌های استثنایی تاریخی بهره‌جسته‌اند که آن فرصت‌ها در شرایط فعلی نه تنها برای کشورهای در حال توسعه کنونی وجود ندارد، بلکه اغلب آن فرصت‌های دیروزین به تهدیدهای جدی برای کشورهایی که با تأخیر زمانی به تلاش در جهت توسعه همت گمارده‌اند، بدل شده است. در عین حال، کشورهای در حال توسعه در شرایط کنونی با انبوهی از چالش‌های جدید مواجه می‌باشند که در تجربه‌های اولیه اساساً موضوعیت نداشته است.

بنا به مجموعه این دلایل و انبوهی از دلایل جدید دیگر، نظریه پردازان توسعه در طی دو دهه اخیر نقشی فزاینده برای رویکردهای اعتباری - ارزشی به امر توسعه قائل شده‌اند. جملات زیر که از کار درخشان و مشترک آمارتیاسن^۴ و ژان درز^۵ نقل می‌شود و بر نقش تعیین کننده آرمانها و نگرشهای در تلقی از توسعه تأکید دارد، نمونه‌ای از این دست می‌باشد:

«مسئله کیفیت زندگی (در تلقی از توسعه) علاوه بر آن که دارای ارزش ذاتی و فی نفسه است می‌تواند بدون نیاز به مصالحه که درباره ارزشهای ذاتی‌اش از نظر ابزاری نیز بسیار مهم می‌باشد آموزش ابتدایی، بهداشت خوب، و دیگر دستاوردهای انسانی فقط به خاطر عناصر اصلی توانمندی‌های پایه‌ای دارای ارزش مستقیم نیستند بلکه این توانمندی‌ها می‌توانند در ایجاد موفقیت اقتصادی از نوع استانداردتر آن نیز کمک کند که این نیز به نوبه خود می‌تواند در افزایش کیفیت زندگی انسانی از راههای دیگر کمک کننده باشند. بنابراین دو عنصر متمایز کننده در این دیدگاه توسعه اقتصادی وجود دارد:

۱- برجستگی ذاتی و لایتجزای توانمندی‌های اصلی در کیفیت زندگی

1 Ontologic
2 Epistemologic
3 Methodologic
4 Amartyasen
5 Jean Dreze

۲- مشروط اما کافی بدون اهمیت تجربی بسیاری از این توانمندیها (به خصوص آنها که به آموزش سلامتی و آزادی‌های اولیه مربوط می‌شود) در ترویج مشارکتی بودن رشد اقتصادی و از طریق آن پیشرفت بیشتر در کیفیت زندگی، آن طوری که مردم بتوانند از آن لذت ببرند (۱۸۴۶: ۱۹۹۶)

این طرز تلقی‌های جدید به یک اعتبار نقش نوع درک مردم از لذت بخشی و مطلوب بودن زندگی و بنابراین نقش ایدئولوژی را در عملکرد اقتصادی برجسته‌تر می‌نمایند، صرف نظر از آن که چه تلقی مشخصی از ایدئولوژی داشته باشیم. اما، به طور کلی امروزه چندین دهه از زمانی که تلقی‌های سنتی درباره مرزبندی‌های میان گزاره‌های علمی و غیر علمی و تفکیک آنها یا عناوین علم و ایدئولوژی جای خود را به تلقی‌های جدیدی داده است، که بر اجتناب ناپذیری تأثیرپذیری گزاره‌های علمی از آموزه‌های ارزشی تأکید دارند، می‌گذرد. به تعبیر کاتوزیان (۱۳۷۴: ۱۵۷-۱۵۲) مفهوم ایدئولوژی از نظر کمک به ما در فهم آن که چرا مردم به گونه‌ای خاص فکر و عمل می‌کنند، اهمیت دارد. وی معتقد است کل علوم، از جمله علم اقتصاد، حاوی ارزش‌گذاری بوده و اساساً بی‌طرفی اخلاقی در حوزه علوم امکان‌ناپذیر است. او اضافه می‌کند که حتی خود بی‌تفاوتی هم به نوبه خود یک موضع‌گیری اخلاقی است. کاتوزیان با تفکیک تلقی خود درباره ایدئولوژی از تلقی‌های سنتی مارکسیستی، دیدگاه‌های مزبور را چهارچوبی آگاهانه می‌شمارد که از طریق آنها انسانها از منافع شخصی و طبقاتی خود دفاع می‌کنند. همچنین، او بر آن است که چنین طرز تلقی از ایدئولوژی با دشواری‌های زیادی روبرو است که از جمله آنها غیر قابل تشخیص شدن مرز میان ایدئولوژی با خودخواهی، دروغ و توطئه است او با معرفی اقتصاد به مثابه علمی تجویزی تصریح می‌کند که پیش داوری اخلاقی در این دانش در خصلت انتخاب‌گری آن و در برابر اهداف اجتماعی بزرگ و به همان اندازه مهم نهفته است (همان: ۱۶۰)

داگلاس نورث^۱ نیز مؤلفه‌های محوری نظریه نهادگرایی را عبارت از دیدگاههای خاص این رویکرد درباره سه عنصر حقوق مالکیت، دولت و ایدئولوژی برمی‌شمارد و در باب ایدئولوژی تأکید می‌کند که این ایدئولوژی است که نشان می‌دهد چگونه ادراکات متفاوت از واقعیت بر عکس‌العمل افراد در برابر وضعیت عینی در حال تغییر تأثیر می‌گذارد. به نظر او، برای تبیین تغییرات و ثبات، نظریه‌پردازی به چیزی بیش از حساب فردگرایانه هزینه - منفعت نیاز دارد، زیرا به علت وجود اعتقادات ایدئولوژیک ریشه‌دار مبنی بر این که نظام غیر عادلانه است ممکن است افراد در تلاش برای تغییر ساختار نظام این نوع محاسبه را نادیده بگیرند. همچنین ممکن است افراد به علت اعتقادات ریشه‌دار مبنی بر مشروعیت رسوم، قواعد و قوانین از آنها پیروی نمایند.

¹ Douglass C. North

بنابراین، وی نتیجه می‌گیرد که تبیین ثبات و تغییر در تاریخ، مستلزم نظریه‌ای در باب ایدئولوژی می‌باشد (۱۳۸۰: ۱۸-۲۳).

نورث برای ایدئولوژی سه وظیفه مهم قائل است:

۱- ارائه تصویر قانع‌کننده‌ای از پیوند بین بی‌عدالتی‌های خاص که گروه‌های گوناگون مشاهده می‌کنند و نظام بزرگتری که کارآفرینان روشنفکر تغییر آن را آرزو دارند؛

۲- ارائه مدینه فاضله‌ای که عاری از بی‌عدالتی‌های فوق است؛

۳- ارائه دستورالعملی برای اجرا از طریق نشان دادن مسیری که با عمل مناسب آن مدینه فاضله را محقق کند.

نورث نیز مانند کاتوزیان تصریح می‌کند که معرفی مفهوم ایدئولوژی و قائل شدن نقشهای جدی برای آن در عملکرد اقتصادی به هیچ وجه از توانایی و صلاحیت علمی نظریه اقتصادی از حیث انجام آزمونهای ابطال‌کننده فرضیه‌های رقیب نمی‌کاهد (همان: ۷۱-۷۰).

به این ترتیب، ملاحظه می‌شود که پس ایدئولوژی درگیر سه فعالیت اساسی است که عبارتند از ارائه نقدی عالمانه از وضعیت موجود، ارائه وضعیت مطلوب و دارای قابلیت‌های جانشینی در برابر وضعیت موجود و بالاخره ارائه نظریه‌ای برای انتقال به وضعیت مطلوب. به همین دلیل و به واسطه مشابهت‌های جدی میان مأموریت‌های ایدئولوژی و وظایف توسعه، میسرا توسعه را فی‌نفسه یک ایدئولوژی معرفی می‌کند (میسرا، ۱۳۶۵: ۱۸-۱۷).

آموزه‌های علوی

از منظر اقتصادی، کارنامه عملکرد علی ابن ابیطالب (ع) در زمره درخشان‌ترین نمونه‌های تجربی به حساب می‌آید. ابوجعفر محمدابن علی ابن شهرآشوب در کتاب ارزشمند «مناقب آل ابی طالب» جملاتی را از ایشان نقل می‌کند که حکایت از ارائه کارنامه اقتصادی حکومت او دارد. متن بیانات علی ابن ابیطالب به شرح زیر است:

ما اصحاب بالكوفه احد الانعاماً، ان ادناهم مترله لیاکل البر و یجلس فی الظل و یشرب من ماء الفرات (ابوجعفر، ۱۴۰۵ ق، ج ۲: ۹۹)

این جملات که عیناً در صفحه ۳۲۷ از ج ۴۰: بحارالانوار علامه مجلسی نیز نقل شده است به این معناست که کسی در کوفه نیست که در شرایط رفاه بسر نبرد، حتی پایین‌ترین افراد نان گندم می‌خورند، سرپناه دارند و آب فرات (بهداشتی و گوارا) را می‌آشامند.

در تفسیر این بیان کوتاه که حاوی کارنامه‌ای عظیم و کم نظیر می‌باشد باید در نظر داشت که عناصر سه گانه مزبور (تأمین غذا، مسکن و آب) در آن دوران با ویژگی‌هایی که ایشان برشمرده‌اند، به خصوص آب گوارا و بهداشتی و نان با کیفیت اعلا، به معنای دستیابی جامعه تحت حکومت حضرتش به قله‌های رفاه در آن زمان می‌باشد. سؤالی که به طور طبیعی مطرح می‌شود این است که دستیابی به چنین کارنامه‌ای در چنان مدت کوتاهی چگونه میسر شده است؟

آن گونه که از مجموعه مکتوبات مولا (ع) برمی‌آید، به روشنی نشانگر آن است که تمامی تدابیر و تمهیداتی را که ایشان به کار بسته‌اند می‌توان در نهایت اختصار در ترکیب خردمندانه عدالت و آزادی جستجو کرد. نکته بسیار مهم در این رویکرد خردمندانه این است که از دیدگاه مولا (ع) عدالت و آزادی اهداف فی‌نفسه حکومت اسلامی به حساب می‌آمده، به گونه‌ای که با هیچ توجیه و تأویلی و به نفع هیچ امری از عدالت و آزادی صرف نظر نمی‌شده و حتی یکی از این دو نیز به نفع دیگری مصادره نمی‌شده است.

در خطبه ۲۰۷ نهج‌البلاغه در بیان کارکردهای اجتماعی عدل و ظلم، ایشان نکاتی را یادآور می‌شوند که برای امروز ما نیز تکان دهنده و در عین حال الهام بخش است. در بیان کارکردهای اجتماعی عدل، علی (ع) بیش از هر چیز به ثبات سیاسی و ماندگاری دولت، تحقق اصلاحات واقعی در سطح محیط و تبدیل آزمندی‌های دشمنان به نومیدی تأکید دارد. در بیان پیامدهای اجتماعی ظلم نیز، امام (ع) به رخ نمودن اختلاف کلمه، آشکار شدن نشانه‌های جور، افزایش دغل کاری و فریب کاری در دین، متروک ماندن سنتهای محوری رسول خدا، مبنای عمل قرار گرفتن هوی و هوس، به تعطیل کشیده شدن قانون، فزونی گرفتن بیماریهای نفسانی، زدوده شدن حساسیتها نسبت به تعطیل حق و عمل به باطل و بالاخره به ذلت افتادن نیکان و عزت یافتن اشرار اشاره دارد.

بر اساس این نحوه نگرش به جایگاه عدالت اجتماعی است که علی بن ابیطالب (ع) در خطبه شقشقیه تلقی خود را از دلایل پذیرش حکومت مطرح می‌سازد و برای حکومت نیز تنها به این اعتبار ارزش قائل می‌شود که امکانات لازم را برای ادای پیمانی که میان علما و خداوند برقرار شده است فراهم سازد.

در اینجا سؤالی مهم قابل طرح است با این مضمون که آیا حرکت به سوی عدالت اجتماعی در شرایط خاص از نظر آزادی‌های اجتماعی امکان پذیر است یا با رویکرد آمرانه و سرکوب گرانه نیز می‌توان به سمت عدالت اجتماعی حرکت کرد؟ در پاسخ به چنین سؤالی از مجموعه بیانات علی ابن ابیطالب (ع) و همچنین سیره عملی

¹ و ما اخذ علی العلماء ان لا یقارو اعلی کظه الظالم و لا سغب المظلوم - خطبه سوم نهج البلاغه

آن حضرت به روشنی می توان دریافت که تنها در سایه آزادی های مشروع و اصالت قائل شدن برای کرامت نوع بشر است که زمینه های اقامه عدل فراهم می شود.

طبری در جلد چهارم از کتاب ارزشمند خود به صراحت مواردی را ذکر می کند که خوارج برای تحریک علی (ع) و به انفعال کشیدن وی در زمینه آزادی های اجتماعی و مجبور ساختن او برای استفاده از زور در جهت خاموش ساختن مخالفین، بر سر نماز امام (ع) حاضر می شدند و با صدای بلند شروع به قرائت آیات قرآن می کردند. مولا (ع) در برابر این اقدام خوارج به حکم قرآن گردن می نهاد و بدون آنکه کوچکترین واکنشی نشان دهد آنقدر صبر می کرد که تا آنها از خواندن قرآن خسته شوند و سپس نماز را ادامه می داد. (طبری، ج ۴: ص ۵۴).

امام (ع) در خطبه ۲۰۷ نهج البلاغه می فرماید: بامن آن گونه که با والیان جبار سخن گفته می شود حرف نزنید و چنان که در سخن گفتن در برابر مردم بی باک خودداری می کنید، با من در سخن گفتن خودداری نکنید. در همنشین با من تظاهر نکنید و ... همچنین، در نامه معروف حضرت به مالک اشتر، به او فرمان می دهد که ای مالک در مجالس عمومی بنشین، با مردم فروتنی بنما، سربازان، یاران، نگهبانان و مأموران ویژه را از آنان دور بدار به طوری که هر کس از میان آنها اهل حرف زدن است بتواند به راحتی و بدون لکنت زبان حرف خود را بزند. در خطبه ۲۱۶ نیز علی (ع) با اصرار از مردم تقاضا می کند که انتقاداتی را که نسبت به او روا می دانند، صرف نظر از توانایی های فکری وی و سوابق درخشان مبارزاتی اش و نزدیکی او به رسول خدا (ص)، با ایشان در میان بگذارند و در بیان دلیل چنین تقاضایی اظهار می دارند که من به هیچ وجه از خطا ایمن نیستم مگر آن که خداوند مرا کفایت کند و در ادامه علاوه بر تأکید شدید بر آزادی اندیشه و بیان حقوق متقابل میان مردم و حکومت بر نقش اصلاح گرایانه آزادی اندیشه و بیان و هدایت امور به سمت عدالت پافشاری می کنند. همچنین است اشاراتی که به ابعاد دیگر اهمیت آزادی اندیشه و نقش آن در نیل به عدالت اجتماعی در خطبه ۳۴ آمده است. و بالاخره، تأکید ایشان بر این که نه تنها حاکم می بایست همه شرایط آزادی بیان و اندیشه و نقدهای صریح و بی پرده از خود را مهیا سازد، بلکه در خطبه ۵۳ در زمره وظایف حاکم به ضرورت اختصاصی بخشی از وقت او برای میدان دادن به مردم در جهت برخوردهای صریح با او اشاره دارد و به صراحت اظهار می دارد که تأکید حاکم بر خواسته های خود و عدم توجه به رأی دیگران عین ستمگری و جنایت است. به این ترتیب، حضرت (ع) به روشنی نشان می دهد که عدالت و آزادی لازم و ملزوم یکدیگر و در عین حال ملاک شناخت دیگری نیز می باشند. همان گونه که داعیه های عدالت خواهانه در شرایط خفقان و سرکوب و فقدان آزادی اندیشه و بیان به ظلم و بی عدالتی می انجامد، تأکید بر آزادی بدون داشتن سمت و سوی عادلانه به هرج و مرج و ناپایداری و ظلم مضاعف منتهی خواهد شد. تأکید مکرر امام (ع) بر مسأله شفافیت و تقارن اطلاعات است که به ویژه در نامه های

۵۰ و ۵۳ اشاره شده است. حضرت به صراحت بحث از آن به میان می‌آورد که حق شما بر من است که چیزی را از شما نپوشانم جز راز جنگ (نامه ۵۰) وی پنهان کاری حاکمان را منشأ «بحران ارزشها» می‌شمارد. به گونه‌ای که کار بزرگ را در نزد حاکم خرد و کار خرد را بزرگ می‌نماید، زیبا زشت شود و زشت زیبا و باطل به لباس حق درآید (نامه ۵۳). این تأکیدات نیز به روشنی پیوستگی و وابستگی متقابل میان عدالت و آزادی را نشان می‌دهد.

در قسمت بعد تلاش می‌شود مشخص گردد، همانگونه که به صورت ایجابی، در تجربه مولا (ع) ترکیب خردمندانه عدالت و آزادی چه دستاوردهای اقتصادی به‌همراه داشته از منظر سلبی نیز تجربه عملی غفلت از ترکیب مزبور چگونه به فساد، ناکارآمدی و فروپاشی منجر می‌شود.

ارزیابی تجربه فروپاشی شوروی سابق

از سال ۱۹۸۹ تا کنون تحلیل‌های بی‌شماری در زمینه دلایل فروپاشی شوروی سابق ارائه شده است. اما، به عللی ویژه در کشورهای در حال توسعه تبلیغات گسترده‌ای صورت گرفته است تا این فروپاشی را بیش از هر چیز تحت تأثیر چهارچوب نظری و مدل اقتصادی شوروی سابق بدانند. سؤال این است که آیا این تبلیغات عظیم نسبتی با واقعیت دارد یا خیر؟

تا آنجا که به حوزه نظری مربوط می‌شود شواهد موجود به اندازه‌ای گویا و روشن هستند که جای کمتر تردیدی در زمینه‌ی بی‌ارتباطی چنین ادعایی باقی می‌ماند. اگر بخواهیم به سوابق تاریخی این مسئله نظری بیندازیم شاید برجسته‌ترین شاهد مثال ما گفتگوی تاریخی تنی چند از مبرزترین نظریه پردازان بلوکهای سرمایه داری و سوسیالیسم در حوزه اقتصاد یعنی فردریش فون هایک^۱ و لیونل رابینز^۲ از یک سو و اسکار لانگه^۳ از سوی دیگر است. نقطه محوری این گفتگوهای تاریخی تمرکز هایک و رابینز در زمینه امکان ناپذیری دستیابی به قیمتهای درست به منظور نیل به تخصیص بهینه منابع و رسیدن به تعادل اقتصادی در یک اقتصاد سوسیالیستی و نیز ناممکن بودن تهیه اطلاعات و داده‌های آماری مناسب برای آن است. هایک در ابعاد اهمیت مسئله اول به صراحت اظهار می‌دارد که نادیده گرفتن این مسئله برای اقتصاددانان سوسیالیست و دستیابی به یک راه حل و پاسخی منطقی برای آن تا ابد غیر ممکن می‌باشد (۱۹۳۵:۳۲). همچنین رابینز در عین حال که به لحاظ نظری تخصیص بهینه منابع در یک نظام سوسیالیستی را مردود نمی‌شمارد، اما درباره امکان تحقق عملی آن تردیدهای جدی ابراز می‌دارد و تصریح می‌نماید که این امر نیازمند در نظر گرفتن

¹ F. Van Hayek

² I. Robbins

³ Lange

میلیونها معادله بر مبنای میلیون ها داده آماری مبتنی بر بی شمار میلیون بیشتر محاسبات ریاضی است به گونه‌ای که امکان حل معادلات را فراهم کند. البته هنگام حل شدن این معادلات اطلاعات مبنای آنها کهنه و منسوخ شده و بنابراین می‌بایست مجدداً محاسبه شوند (۱۹۳۴:۱۵).

در پاسخ به این انتقادات، لانگه به درک نادرست هایک از ماهیت قیمت‌ها اشاره کرده و تصریح می‌کند که اصطلاح قیمت دو معنا را دربر دارد که عبارت است از مفاهیم محدود و کلی آن. به نظر لانگه، قیمت در مفهوم محدود خود عبارت از پولی است که به ازای آن یک کالا یا خدمت یا امتیاز می‌تواند کسب شود، در حالی که در مفهوم کلی و گسترده خود، قیمت اصطلاحی است که بر اساس آن بدیل‌هایی به ما پیشنهاد می‌شود. در این مفهوم کلی است که قیمت برای حل مسئله تخصیص منابع قابل چشم‌پوشی نیست و مسئله اقتصادی هم عبارت از انتخاب از میان بدیل‌های موجود است. لانگه در توضیح بیشتر می‌گوید ما برای حل مسئله انتخاب به سه گروه داده‌ها نیاز داریم که عبارتند از یک مقیاس ترجیح که اقدامات مربوط به انتخاب را هدایت می‌کند، دانش مربوط به انتخاب بدیل‌ها و بالاخره اطلاعات مربوط به مقدار منابع در دسترس. داده‌های بخش اول را می‌توان هم از طریق جداول تقاضای افراد و هم از طریق ارزیابی مقالات مسئول نظام اقتصادی بدست آورد. بخش سوم اطلاعات نیز در هر نظامی، اعم از سرمایه‌داری یا سوسیالیستی به سهولت در اختیار است. بنابراین بحث‌ها یک محدود به این است که داده‌های گروه دوم در اقتصادهای در اختیار است. بنابراین بحث هایک محدود به این است که داده‌های گروه دوم در اقتصادهای سوسیالیستی قابل دسترسی نیست. در حالی که در هر نظامی اگر داده‌های بخش اول و سوم وجود داشته باشد، انتخاب بدیل‌ها در نهایت به وسیله امکانات فنی مبادله یک کالا با کالای دیگر - مثلاً توابع تولید - تعیین خواهد شد. به این ترتیب، مشخص می‌شود که هیچ دلیلی بر این ادعا که دانش کارآفرینان در یک جامعه سرمایه‌داری در زمینه توابع تولید را مدیران یک اقتصاد سوسیالیستی در اختیار ندارند، نمی‌توان اقامه نمود (Lange, ۱۹۳۶:۳۳-۳۵).

لانگه در بخش دیگری از بحث خود، استدلالی نقیض مطرح می‌سازد و اظهار می‌دارد که طرح این ایده که مالکیت خصوصی ابزار تولید شرط ضروری برای تخصیص بهینه منابع است، به این معنا می‌باشد که اصول و قوانین علم اقتصاد صرفاً در یک مجموعه نهادی خاص قابل عمل می‌باشد. وی اضافه می‌کند که اگر این حرف را مارکس یا نهادگرایان بزنند که برای قوانین اقتصادی ارزش نسبی - تاریخی قائل هستند، مشکلی پیش نمی‌آید. اما، هنگامی که این سخن از زبان یک عضو برجسته مکتب اتریش، با همه ادعاهایی که درباره ارزش جهان شمول اصول بنیادین تئوری اقتصادی دارد، شنیده می‌شود، به راستی مایه شگفتی است. وی در ادامه به مقایسه فرآیندهای دستیابی به قیمت‌های تعادلی در نظام های آزاد رقابتی و سوسیالیستی پرداخته و

می‌نویسد اگرچه قیمت‌ها نتیجه رفتار همه افراد در بازار است اما هر فرد به صورتی جداگانه، قیمت‌های واقعی بازار را به عنوان اطلاعات و داده‌های مفروض که افراد ناگزیر به انطباق خود با آن هستند، در نظر می‌گیرد (تابع پارامتریک قیمت‌ها). هر فرد تلاش می‌کند شرایط بازار را که خارج از کنترل اوست به خدمت بگیرد و به این ترتیب، قیمت‌های بازار پارامترهایی هستند که رفتار افراد را تعیین می‌کنند. ارزش تعادلی این پارامترها به وسیله شرایط عینی تعادل تعیین می‌شود. ارزش تعادلی این پارامترها به وسیله شرایط عینی تعادل تعیین می‌شود. همان طور که والر اس نشان داده است این مسئله به وسیله مجموعه‌های موفقیت‌آمیزی از آزمون و خطاها انجام می‌شود، لذا اگر کار را با مجموعه‌ای از قیمت‌های تصادفی آغاز کنیم شرط ذهنی تعادل از طریق ایجاد عرضه و تقاضا برای کالاها محقق می‌شود و بلافاصله شرط عینی تعادل با مساوی شدن عرضه و تقاضا موضوعیت می‌یابد و قیمت‌های حاصل همان قیمت‌های تعادلی می‌شوند. اما اگر مقادیر تقاضا و عرضه متفاوت باشند رقابت خریداران و فروشندگان قیمت‌ها را تغییر خواهد داد. مجموعه جدید قیمت‌ها مجدداً مبنای تنظیم انتخاب‌های جدید افراد و در نتیجه مجموعه‌ای جدید از مقادیر عرضه و تقاضا شده خواهد بود. این فرآیند تا تحقق شرط تعادل ادامه خواهد داشت. (Lange, ۱۹۳۶: ۳۷-۴۲)

اما در اقتصاد سوسیالیستی: اگر مهمترین مشخصه یک اقتصاد سوسیالیستی را مالکیت عمومی ابزار تولید بدانیم این امر به خودی خود نه تنها نظام توزیع کالاهای مصرفی را روشن نمی‌کند بلکه حتی مسئله تخصیص منابع انسانی به مشاغل گوناگون را تعیین نمی‌کند و اصول راهنمای تولید کالاهای را نیز مشخص نمی‌سازد. اگر فرض کنیم در این نظام هم آزادی انتخاب در مصرف و انتخاب شغل وجود داشته باشد و ترجیحات مصرف کنندگان نیز در قیمت‌های تقاضا شده ایشان منعکس شود و به عنوان معیار راهنما در تولید و تخصیص منابع عمل کند، در اینجا هم به مفهوم نهادی کلمه بازاری خالص و ناب برای کالاهای مصرفی و بازاری برای خدمات نیروی کار روبرو خواهیم بود. اما برای کالاهای سرمایه‌ای و منابع مولد (به غیر از نیروی کار) مازادی نداریم. به این ترتیب قیمت‌های کالاهای قیمت به سرمایه‌ای و منابع مولد (به غیر از نیروی کار) قیمت به مفهوم کلی آن یعنی شاخصهای محض منابع رقیب موجود هستند. به روشنی می‌توان اثبات نمود که در این نظام نیز تعادل اقتصادی درست مانند رژیم فردگرایی رقابتی قابل دستیابی است. (Lange, 1936: 43:45)

دیدیم که دستیابی به تعادل بر اساس روش آزمون و خطای والر اس بر تابع پارامتریک قیمت‌ها مبتنی است. اگر هیأت برنامه‌ریزی مرکزی با یک مجموعه مفروض

¹ L. Walras

² Tatonnement

قیمتهایی که به طور تصادفی انتخاب شده‌اند کار را آغاز کند همه تصمیمات مدیران تولید و منابع مولد تحت مالکیت بخش عمومی و نیز همه تصمیمات افراد به عنوان مصرف‌کنندگان و عرضه‌کنندگان نیروی کار بر مبنای این قیمت‌ها اتخاذ می‌شود و به عنوان نتیجه این تصمیمات مقادیر عرضه و تقاضای هر کالا تعیین می‌گردد. اگر مقدار تقاضا شده برای یک کالا، با مقدار عرضه آن مساوی نباشد، قیمت آن کالا ناگزیر تغییر پیدا خواهد کرد. همچنین در صورت فزونی تقاضا نسبت به عرضه قیمت افزایش یافته و در حالت معکوس قیمت کاهش می‌یابد.

به این ترتیب، هیأت برنامه‌ریزی مرکزی مجموعه‌ای جدید از قیمت‌ها را تثبیت می‌کند که به عنوان پایه‌ای برای تصمیمات جدید عمل کرده و منجر به مجموعه جدیدی از مقادیر تقاضا و عرضه شده خواهد شد و از طریق این فرآیند آزمون و خطا، نهایتاً قیمت‌های تعادلی تعیین می‌شود.

البته در واقع امر فرآیند آزمون و خطای فوق بر مبنای قیمت‌های به لحاظ تاریخی مفروض پیش خواهد رفت. به طور نسبی تعدیلهای اندک آن قیمت‌ها به صورت تثبیت می‌شود که هیچ ضرری برای ساخت نظام کاملاً جدیدی از قیمت‌ها دربر نخواهد داشت. اگر در فرآیندهای تنظیمی مدیران اقتصاد سوسیالیستی برای هر عامل خاص ارزش‌گذاری را به گونه‌ای انجام دهند که بسیار بالا یا بسیار پایین باشد واقعیت‌ها به زودی خود را به صورتی روشن نشان می‌دهند و مدیران را ناگزیر به سمت تصحیح تصمیمات خود هدایت می‌کند.

بنابراین، قیمت‌های حسابداری در یک اقتصاد سوسیالیستی می‌تواند به وسیله همان فرآیند آزمون و خطا که توسط آن قیمت‌ها در یک بازار رقابتی تعیین می‌شوند، معین گردند. به منظور تعیین قیمت‌ها ملاحظه می‌گردد که هیأت برنامه‌ریزی مرکزی به فهرست کامل همه مقادیر مربوط به کالاهای متفاوتی که در هر ترکیب ممکن و محتمل قیمت‌های کالاهای مختلف که در دسترس است و فروخته می‌شود، به گونه‌ای که در مقاله فون هایک (۱۹۳۶:۲۱۱) آمده است، نیازی نخواهند داشت. در عین حال نیازی هم به این که هیأت برنامه‌ریزی مرکزی ناگزیر به حل کردن صدها هزار (آن طور که فون هایک انتظار دارد (1936:212) و یا میلیون‌ها (آن گونه که رایبزر می‌پندارد 1934:151) معادله

باشد، نیست. تنها معادلاتی که الزاماً می‌بایست حل شود آنهایی است که به مصرف‌کنندگان و مدیران تولید مربوط می‌شود. که اینها هم دقیقاً همان معادلاتی هستند که در نظام کنونی اقتصادی حل می‌شوند افرادی هم آنها را حل می‌کنند این عمل را از طریق خرج کردن درآمدهایشان به گونه‌ای که از آن حداکثر مطلوبیت را کسب کنند (مصرف‌کنندگان) انجام می‌دهند. برای تولیدکنندگان نیز از طریق یافتن ترکیب عواملی هزینه متوسط را حداکثر می‌سازد و مقیاس محصولی هزینه‌نهایی و قیمت محصول را برابر می‌سازد، مسئله حل می‌شود. مدیران تولید نیز این مسایل را با روش آزمون و خطا

و از طریق ساختنی (یا تصور) گونه‌های کوچک نهایی^۱ به صورتی آلفرد مارشال^۲ مبنی بر این که آن گونه‌ها چه تأثیری بر مطلوبیت کل دارند، مطرح می‌کرد، مسئله را حل می‌کنند. این در حالی است که تنها عده معدودی از آنها آموزش ریاضیات سطح بالا دیده‌اند. لانگه اظهار می‌دارد فون‌ها یک و رابینز نیز خود روزانه حداقل صدها معادله را حل می‌کنند، اما برای خرید روزنامه یا تصمیم‌گیری برای غذا خوردن در یک رستوران از هیچ دترمینان یا ژاکوبینی استفاده نمی‌کنند. پرکار آفرینی کارگری را استخدام یا اخراج می‌کند یا کسی را یک عدل پنبه می‌خرد نیز معادلات متعددی را حل می‌کند.

ملاحظه می‌شود دقیقاً همان صورت معادلات و همان تعداد معادلاتی در یک نظام سرمایه‌داری باید حل شود در یک نظام سوسیالیستی هم وجود دارد و دقیقاً همان افراد یعنی مصرف‌کنندگان و مدیران واحدهای تولیدی هستند می‌بایست این معادله‌ها را حل کنند. برای ساختن قیمت‌هایی را به عنوان پارامتر در خدمت افراد برای حل معادلاتشان قرار می‌گیرند به هیچ وجه نیازی به ریاضیات نیست. هیچ دانشی هم درباره توابع عرضه و تقاضا مورد نیاز نخواهد بود. قیمت‌های درست به سادگی از طریق توجه به مقادیر تقاضا و عرضه شده و به وسیله افزایش قیمت یک کالا یا خدمت (هنگامی هم با شرایط فزونی تقاضا نسبت به عرضه روبرو هستیم) و کاهش قیمت (هنگامی که فزونی عرضه نسبت به تقاضا وجود دارد، محاسبه می‌شود و این فرآیند آزمون و خطا تا زمانی که به قیمت تعادلی برسیم تداوم دارد.

ملاحظه می‌شود که فرآیند آزمون و خطا در الگوی بازار رقابتی به همان صورت عمل می‌کند که در الگوی سوسیالیستی، اگر نگوییم که الگوی سوسیالیستی قابلیت بیشتری برای عملکرد بهتر دارد. زیرا بدیهی است که هیأت مرکزی برنامه ریزی اطلاعات و دانش بیشتری درباره کل نظام اقتصادی نسبت به آنچه یک کارآفرین می‌تواند داشته باشد، در اختیار دارد (Lange, 1936 : 43-52)

گفتگوی مکتوب مزبور پس از انتشار مقاله لانگه دیگر تداوم پیدا نکرد و مخاطبین او پاسخ روشنی در نقد این دیدگاهها مطرح نساختند و بنابراین لااقل در حوزه نظری نوعی توافق جمعی مبنی بر این پدید آمد که اگر عملکرد اقتصادی شوروی و بلوک شرق سابق مطلوب و قابل قبول نیست، می‌بایست مسئله را نه در حوزه اقتصاد و تنگناهای نظری اقتصاد سوسیالیستی که در حوزه‌های سیاست و فرهنگ جستجو نمود.

اگر به دلایلی از قبیل مرزبندی مشخص محتوای آموزشی رسمی علم اقتصاد با آموزه‌های سوسیالیستی و شرایط خاص جنگ سرد رویارویی فکری و نظری طرفین

1. Mergin

2. A. Marshal

درگیر در این جنگ را بیش از هر چیز تحت تاثیر ملاحظات جنگی روانی و از میدان بدر کردن رقیب ایدئولوژیک قرار داده بود - مباحثی از این دست که اختلاف نظرهای تئوریک را می توانست تا حدودی حل و فصل نماید جای خود را به رویه های دیگری داده بود، شرایط پس از جنگ سرد، البته به اندازه ای نه در حد کفایت فرصتی فراهم آورد که برخوردها در این حوزه جنبه منطقی تری به خود بگیرد. انعکاس این شرایط جدید در حوزه آموزشهای رسمی علم اقتصاد به این صورت بوده است که امروزه حتی در متون آموزشی آن هنگامی که مباحث نظری در چهارچوب موازین اقتصاد مرسوم به بحث گذاشته می شود، فصل مستقلی نیز برای اثبات امکان پذیری دستیابی به همان نتایج از طریق مدل نظری سوسیالیستی اختصاص می یابد. یکی از جدیدترین نمونه های ترجمه شده به فارسی چنین رویکردی را می توان در کتاب مشهور اقتصاد کلان بلان چارد و فیشر (۱۳۷۸) ملاحظه کرد. در عین حال حتی خارج از کانون های رسمی درسی، پایان جنگ سرد از جهاتی به افزایش شفافیت در مسایل توسعه نیز منجر شده است. برای مثال، بانک جهانی و صندوق بین المللی پول که در دوران جنگ سرد بر روی تجربه کشورهای نظیر کره جنوبی و تایوان و ... به عنوان مهمترین نمونه های آرمانی موفقیت رهنمودهای اقتصاد بازار تبلیغ می کردند، در دوران مهمترین نمونه های آرمانی موفقیت رهنمودهای اقتصاد بازار تبلیغ می کردند، در دوران پس از جنگ سرد با انتشار مقالات و کتب متعدد، به صراحت اذعان نمودند که برخلاف تبلیغات گذشته این دولت کشورهای مزبور بوده که نقش محوری را در فرآیند توسعه از طریق مداخلات خرد و ززانه خود رقم زده است. جمله مشهور آمارتیاسن در نقد رویکرد سنتی صندوق بین المللی پول و بانک جهانی به تجربه توسعه کشورهای مزبور و تأکید بر افزایش واقع گویی نهادهای مزبور در این زمینه، بسیار گویاست:

اگر اقتصاد بازار آزاد این است، مأمور حراج والراس را باید با لایحه دولت در یک دست و شلاق (به مثابه نماد قدرت قانونی برای اعمال اجبار) در دست دیگر در نظر مجسم کرد (احمد سیف، ۱۳۷۸: ۱۴۶).

اینک زمان آن رسیده است که به سراغ موضع اصلی مشکل و ارائه تبیین دقیق تری از دلایل فروپاشی بلوک شرق سابق برویم. در این زمینه الکساندر سولژنیتسین به صراحت عدول از موازین عدالت و آزادی را منشاء اصلی ذکر می نماید. از نظر وی، رویکرد معطوف به سلب آزادی ها که تعطیل نقد و ارزیابی های آزادانه و عالمانه و سرکوب سیاسی در کنار نادیده گرفتن آرمان برابری نقش محوری در تبیین مسئله فروپاشی مزبور داشته است (سولژنیتسین، ۱۳۶۴: ۵۹-۶۲). او در زمینه تبیین ابعاد سرکوبگری بی منطق در شوروی سابق می نویسد: اگر یک فرد از مردم شوروی با یک امریکایی آشنا شود و با او به کافه یا رستوران برود و پشت یک میز بنشیند، مفهوم این کار ایجاد شبهه برای جاسوسی است و مجازات آن ده سال زندان با اعمال شاقه است. در ادامه او به ذکر مثال دیگری پرداخته است و می گوید: در

سال‌های ۱۹۴۵-۶ انسانهای بسیاری روانه زندان شدند. این افراد با هیتلر هیچ‌گونه همکاری نکرده بودند و هیچ‌گونه گناهی نیز مرتکب نشده بودند. تنها گناه آنها این بود که توسط آمریکایی‌ها از زندان‌های آلمان آزاد شده بودند. آزاد شدن از سوی آمریکایی‌ها در حکم جنایت بود (همان: ۱۲۶). سوئرتیستین درباره انعکاس این رویکرد در روحیه و طرز عمل مردم به نکاتی از جمله بی‌علاقگی به کار و تلاش، رواج دروغ‌گویی، گذراندن ساعات کار اداری به امور شخصی و ... اشاره نموده و تصریح می‌کند که برابری حقوق زن و مرد در شوروی به این مفهوم درآمده است که هم زن باید کار کند و هم مرد تا دستمزدهای پایین کفاف زندگی را بدهد (همان: ۸۵-۸۴).

در تأیید اظهارات سولژنیستین، آندره فونتن استراتژیست برجسته فرانسوی، در مقام تبیین دلایل محوری سقوط شوروی سابق بر روی عناصر سرکوب سیاسی، انگیزه‌کشی از عامه مردم و گسترش فساد و تأکید دارد. وی می‌نویسد: در خارج از دولت و حزب هیچ‌گونه فعالیت سیاسی امکان‌پذیر نبود. ... کسانی که به نظام کمک می‌کردند، هر چند بیش از پیش آشکار می‌شد که سیستم به آنها خدمت می‌کند کوچکترین بدگمانی به مخالفت را همانند کفرگویی سرکوب می‌کردند. ... حکومت واقعی دردست مافیا بود که در سرتاسر شوروی کلیه اعمال تبهکاری، قاچاق مواد مخدر و فحشا را در ید خود داشتند و حجم معاملات آنها در سالهای پایانی عمر حکومت به رقمی بالغ بر ۱۰۰ میلیارد روبل رسیده بود که معادل ۱۲ درصد GNP شوروی سابق شده بود. وی با تأکید بر رابطه تنگاتنگ سرکوب سیاسی با گسترش فساد و افزایش نابرابری‌ها، مهمترین آثار رویکرد مزبور را در اقتصاد اتحاد شوروی جهش قیمت مایحتاج مردم و بروز تورم‌های بالا، افزایش شدید بدهی‌های خارجی و معامله دلاری با آمریکایی‌ها بر سر متحدین استراتژیک در سراسر جهان می‌داند. او به صراحت اظهار می‌دارد که رضایت دادن به وحدت دوآلمان با پرداخت ۳۳ میلیارد دلار باج به دولت شوروی میسر شد و رأی به توسل به زور بر علیه عراق ۴ میلیارد دلار درآمد برای آنها به همراه داشت (فونتن، ۱۳۷۱: ۱۹-۱۱۰).

سخن پایانی

به نظر می‌رسد به اعتبار ملاحظات ایدئولوژیک که در این مقاله از منظر آموزه‌های علوی مورد بررسی قرار گرفت و نشان داد که دستیابی به رفاه، همدلی و بالندگی تنها بر محور عدالت و آزادی ممکن است، و تجربه عملی شوروی سابق نیز که به عنوان شاهد مثالی مطرح گردید، در فراز و نشیب‌های عملکرد اقتصاد ایران نیز به روشنی می‌توان نشان داد که رونق اقتصادی و ثبات سیاسی و همدلی اجتماعی صرفاً با تکیه بر موازین عدالت اجتماعی همراه با آزادی‌های به رسمیت شناخته شده در

قانون اساسی قابل دستیابی است و این دو سنگ محکی هستند که کارنامه اقتصاد ایران را به سنجه در می آورند.

نگاهی به کارنامه یک صد ساله گذشته اقتصاد ایران به روشنی نشان می دهد که هر گاه در نزد مدیریت توسعه کشور ترکیب خردمندانانه عدالت و آزادی در دستور کار قرار داشته، عملکرد حاصله قابل مقایسه با دوره های قبل و بعد از آن نبوده است. تجربه چند ساله اولیه انقلاب مشروطیت، دوران حکومت چند ساله دکتر محمد مصدق و ۷ ساله اول پس از پیروزی انقلاب اسلامی، گواهی بر این مدعاست. در حالی که شواهد تجربی حکایت از آن دارد که در هر یک از این سه دوره کشور با بی سابقه ترین فشارهای خارجی در کنار پیچیده ترین مشکلات داخلی مواجه بوده و همه چیز حکم می کرده که کارنامه اقتصادی با بحران روبرو شود، در تمامی موارد مزبور در عملکرد اقتصادی، ایران به دستاوردهایی نائل شده که نظیر برخی از آنها تا امروز نیز تکرار نشده است. بنابراین، چنانچه می خواهیم در دوران جمهوری اسلامی کارنامه ای داشته باشیم که هم با معیارهای علوی سازگاری و هم قابلیت طرح در سطح جهان داشته باشد و موقعیت نسبی ما را در میان کشورهای دنیا اعتلا بخشد، چاره ای جز بازگشت به اصول اولیه انقلاب و پای بندی عملی به وعده های آن در زمینه آزادی سیاسی و عدالت اجتماعی وجود ندارد. در طی ۱۵ ساله گذشته مدیریت توسعه در کشورمان با تکیه به برخی توجیهات تکنیکی، این موازین محوری را به بهانه دستیابی به نرخ های رشد اقتصادی بالاتر به سمت حاشیه رانده است. اکنون در آستانه تدوین برنامه چهارم توسعه کشور وقت آن است که داده ها و ستانده های اقتصادی این رویکرد مورد بررسی جدی تری قرار گیرد تا با اطمینان خاطر بیشتری دریابیم که دستیابی به کارنامه اقتصادی مطلوب فقط و فقط در سایه پای بندی به موازین عدالت اجتماعی همراه با آزادی های قانونی سیاسی امکان پذیر است.

رتال جامع علوم انسانی

منابع و مأخذ

Sen A. and Dereze J. "Lndia: Economic - Development (1996). :

And social opportunity", oxford univer sity press, Delhi

- مؤمنی فرشاد (۱۳۷۵) جمعیت و توسعه

فصلنامه علمی - پژوهشی نامه مفید - سال

شماره

صص

- کاتوزیان محمد علی (۱۳۷۴) ایدئولوژی و روش در اقتصاد: ترجمه محمد

قائد: نشر مرکز: چاپ اول.

- نورث داگلاس: سی (۱۳۸۰) ساختار و دگرگونی در تاریخ اقتصادی: ترجمه

غلامرضا آزاد ارمکی: نشر نی: چاپ اول.

- میسرا رامشور (۱۳۶۵) برداشتی نواز توسعه: گزیده مسایل اقتصادی اجتماعی: مرکز مدارک و انتشارات سازمان برنامه و بودجه.
- ابن شهر آشوب ابو جعفر محمد بن علی (۱۴۰۵ ق) مناقب آل ابی طالب: ج ۲. انتشارات الدار الاضواء: بیروت.
- طبری ابواسحاق محمد جریر: تاریخ طبری: جلد چهارم.
- Lenge, O. (1936) on the economic theory of socialism Review of economic studies, vol. 4. 1936-1937.
- Von Hayek, F.A (ed) (1935) Collectivist economic planning, Routledge and Kegan Paul.
- Robbins, L.C (1934) The Great Depression, Macmillan.
- بلان چارد و فیشر (۱۳۷۸) اقتصاد کلان: ترجمه محمود ختایی و تیمور صمدی: مرکز مدارک و انتشارات سازمان برنامه و بودجه: تهران - چاپ اول.
- سیف احمد (۱۳۷۸) مقدمه‌ای بر اقتصاد سیاسی، نشر نی: چاپ اول: تهران.
- سولژنیتسین الکساندر (۱۳۶۴) به زمامداران شوروی - ترجمه عنایت‌الله رضا: انتشارات امیرکبیر: چاپ پنجم: تهران.
- فونتن آندر (۱۳۷۱) یکی بدون دیگری - ترجمه عبدالحسین نیک گهر: نشر چشمه: چاپ اول: تهران.